

یک مشکل کلیدی وجود دارد

اشاره

در این میزگرد، تا آن‌جا که وقت اجازه می‌داد مسائل و نیازهای آموزش جغرافیا در ایران و تاریخچه‌ای از فعالیت‌های افراد مختلف در زمینه‌های برنامه‌ریزی یا تألیف منابع آموزشی جغرافیا و آماده‌سازی دبیران و معلمان برای اجرای برنامه‌ها مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. افراد شرکت‌کننده در این میزگرد با صمیمیت و دلسوزی تمام، موضوعات مربوط به آموزش جغرافیای کشور در بخش پیش از دانشگاه را بیان کردند. با تشکر از شرکت فعالانه دوستان در میزگرد، مطالب مطرح شده در این میزگرد را برای اطلاع شما و برای نقد و بررسی و تکمیل آنها خواهیم آورد. امیدواریم مطالب این میزگرد مفید باشند و ایده‌ها و نظریه‌های شما را درباره فعالیت‌های مختلف در زمینه آموزش جغرافیا تکمیل کنند و در شماره‌های آینده فصلنامه رشد آموزش جغرافیا شاهد مطالب پربار و ارزنده شما باشیم؛ ان شاءالله.

برای گرمای داشت زحمات برنامه‌ریزان و معلمان جغرافیا و آگاهی علاقه‌مندان از فعالیت‌ها و زحماتی که در راه آموزش جغرافیا در کشور انجام گرفته است، میزگردی با حضور سردبیر، مدیر داخلی و اعضای هیئت تحریریه و برخی دست‌اندرکاران فصلنامه رشد آموزش جغرافیا برگزار شد. در این میزگرد سرکار خانم دکتر نقاشیان از پیش‌کسوتان آموزش جغرافیا در کشور، سرکار خانم دکتر صالحی دبیر جغرافیای شهر تهران، دکتر موسی کاظمی از اعضای هیئت تحریریه، استاد دانشگاه پیام‌نور و از مدیران اسبق آموزشی و اجرایی این دانشگاه، منصور ملک‌عباسی از اعضای سابق گروه جغرافیای دفتر برنامه‌ریزی و تألیف، سرکار خانم دکتر فلاحیان کارشناس مسئول گروه مطالعات اجتماعی دفتر و امیری‌نیا کارشناس مسئول گروه جغرافیای دفتر مذکور حضور داشتند.



به نظر من این خلأ باید پر شود و به موازات آن ما در انجمن جغرافیایی ایران باید حتماً کمیته آموزش جغرافیا داشته باشیم و این کمیته باید فعال باشد. باز تا آن جا که من می دانم در بعضی از کشورها حتی کشورهای همسایه، انجمن جغرافیایی شان خیلی به آموزش جغرافیا کمک می کند و برنامه های مفصلی برای دبیران در نظر می گیرد

رشته انجام شده. بنابراین ما در این زمینه انجمن یا انجمن های فعال که به اصطلاح تلاش بکنند، نداریم.

پیشنهاد دیگری که من دارم نزدیک کردن آموزش جغرافیا به مسائل زندگی است که می تواند تأثیر بسیار داشته باشد. البته در این زمینه در ده یا پانزده سال اخیر تحولی در آموزش جغرافیا به وجود آمده است و بنده در این زمینه یکی دو تا مقاله هم نوشتم که حتی در مجلات بین المللی چاپ شده است مبنی بر این که ما یک تحولی را در کشور خودمان تجربه کردیم ولی این کافی نیست و خیلی کم است. بسیاری از تحولات در کشور ما دچار مرور زمان می شوند و به اصطلاح ایستا هستند. ما یک تحولی را شروع می کنیم و این تحول یک دفعه از حرکت می ایستد و دوباره می رود و تا ده، بیست سال دیگر سخنی از آن به میان نمی آید. نزدیک کردن آموزش جغرافیا به مسائل زندگی یعنی این که به سواد جغرافیایی ما توجه زیاد شود. به نظر من، این کار را باید جدی بگیریم و در پی انجام آن باشیم.

اولین فایده این کار آن است که دانش آموزان پس از طی دوره آموزش رسمی دوره متوسطه به آموزش عالی می روند و باعث می شود که زمینه مساعدتری برای دریافت آموزش های پس از آموزش عمومی داشته باشند. بنابراین احتمال پرورش نخبه یا کسانی که مساعدترند بیشتر فراهم می شود تا وضعیتی که امروز داریم. حالا از این دیدگاه شما چه نظری دارید؟ فکر می کنید این تلقی درست است یا نه؟ شاید من نظرم را خوب منتقل نکردم. بگذارید طور دیگری بیان کنم.

الآن آموزش جغرافیا در کشور ما خیلی مطلوب نیست. طبیعتاً استعدادها و محصولات آنی که در این فضا در نظام آموزش ما رشد می کنند یک سری استعدادها و محصولات معینی است که وقتی می روند به دانشگاه و با تحصیلات دانشگاهی مواجه می شوند، خیلی نمی توانند خود را با آموزش های پیشرفته تطبیق دهند و شکوفایی تحصیلی داشته باشند. حالا فرض کنیم که آموزش جغرافیا وضعیت مطلوبتری داشت که طبیعتاً در چنین شرایطی نظام آموزشی ما استعدادها و محصولات غنی تر و سازگارتر و توانمندتر تحویل دانشگاه می داد و در آنجا خیلی بیشتر علم پیشرفته روز را دریافت می کردند. تلقی من این است که توجه به آموزش جغرافیا زمینه لازم برای تحول

چوبینه: در طی این هفتاد، هشتاد سال که از عمر آموزش نوین در ایران می گذرد، همیشه درس جغرافیا وجود داشته است. ما هیچ مقطع تاریخی پیدا نمی کنیم که آموزش جغرافیا در آن وجود نداشته باشد. اگر بخواهیم دقیق تر به آن بپردازیم، می توانیم مقطع زمانی برایش تعیین کنیم و دوره های برای این مقطع زمان قائل باشیم. برای مثال بگوییم قبل از تأسیس دارالفنون، بعد از دارالفنون و تفاوت های این دو را با هم مقایسه کنیم یا کتاب های درسی تولید شده در این مقطع را می توانیم کنار هم بگذاریم و مقایسه کنیم. بنابراین آموزش جغرافیا شرط نیست، اما این که بطور انجام بشود و چه کیفیتی داشته باشد یک حرف و حدیث دیگری است. تلقی من از آموزش جغرافیا در ایران همان است که در رشته دبیری جغرافیا در دانشگاه تربیت معلم داشتیم و تا سالیان سال کار دبیران جغرافیا همان چیزی بود که در آموزش جغرافیا در سطح جهانی وجود داشت. با تغییری که در برنامه های درسی در دانشگاه تربیت معلم به وجود آمد ما به جایی رسیدیم که آموزش جغرافیا تعطیل شد. این، فشرده وضعیت سابقه بحث آموزش جغرافیا در ایران است.

اما درباره دیگر مباحث آموزش جغرافیا بهتر است در جریان برگزاری میزگرد به آنها بپردازیم.

دوستان اگر نظری درباره مباحث این میزگرد دارند، می توانند به عنوان موافق یا مخالف بیان کنند.

خانم فلاحیان: من درباره راهکارهای پیشنهادی برای بهبود آموزش جغرافیا نکاتی به نظرم می رسد که در این جا بیان می کنم. اولین نکته تأسیس رشته های آموزشی در دنیا است. تا جایی که من می دانم کشورهای همسایه ما مثل ترکیه رشته آموزش جغرافیا در دانشگاه دارند و خیلی خوب کار می کنند و در این رشته تحولی در آموزش به ویژه آموزش مدرسه های شان به وجود آمده است. در حالی که ما خودمان متخصصان آموزش جغرافیا داریم.

اما در مباحث آموزشی به ویژه آموزش مدرسه ای، نیاز به دو بعد داریم: هم بعد روش های آموزش و آشنایی با برنامه درسی و بعد آشنایی با جغرافیا. به نظر من این خلأ باید پر شود و به موازات آن ما در انجمن جغرافیایی ایران باید حتماً کمیته آموزش جغرافیا داشته باشیم و این کمیته باید فعال باشد. باز تا آن جا که من می دانم در بعضی از کشورها حتی کشورهای همسایه، انجمن جغرافیایی شان خیلی به آموزش جغرافیا کمک می کند و برنامه های مفصلی برای دبیران در نظر می گیرد.

برای مثال، کلاس های آموزشی، سمینار، گردش و مسافرت علمی برگزار می کند و با دبیران و معلمان یک ارتباط تنگاتنگ دارد، المپیاد جغرافیا برگزار می کند و جایزه هایی می دهد و اصلاً کمیسیون آموزش جغرافیا دارد. در صورتی که انجمن جغرافی دانان ما چنین فعالیت هایی را انجام نمی دهد و اگر هم چیزی برای دبیران و معلمان تاکنون اجرا شده، همان است که در آموزش و پرورش به حمایت علاقه مندان به این

در همه شاخه‌های جغرافیا را به وجود خواهد آورد.

اگر نظری در این مورد دارید بفرمایید؟

من فکر می‌کنم که این تحول باید در کل برنامه درسی اتفاق بیفتد، یعنی فقط نباید آموزش جغرافیا را در نظر بگیریم. ما باید مجموع آموزش و پرورش را با تمام عناصر و ساختارها و اهدافش در نظر بگیریم و نمی‌توانیم یک درس را جدا کنیم، چون این درس در آن پازل جاگرفته است. یعنی تحول باید در کل مجموعه آموزش و پرورش رخ بدهد تا از این رهگذر آموزش جغرافیا و روش‌ها و راهکارهایش نیز عوض بشود. من چنین نظری دارم.

خانم دکتر صالحی: متأسفانه جغرافیا جزء مظلوم‌ترین درس‌هاست. واقعاً آن انتظاراتی را که ما از آموزش جغرافیا داشتیم اتفاق نیفتاده است و ما در دانشگاه خیلی بیشتر این نقص را حس می‌کنیم. من وقتی که دبیرستان بودم آن قدر حس نمی‌کردم که الان در دانشگاه



دکتر موسی کاظمی

به دقت مورد بررسی قرار دهیم. باید یک مقدار کار بکنیم. باید ببینیم برنامه‌هایی که می‌دهیم و الگوهایی که طراحی می‌کنیم تا چه اندازه در عمل پیاده می‌شود و در کلاس‌های ما تأثیر می‌گذارد. برای مثال همین الگوهای برتر تدریس را در نظر بگیرید. شما فکر کنید تا چه اندازه در کلاس‌ها پیاده می‌شود. اگر واقعاً در کلاس‌هایمان پیاده شود، بدیهی است که انتظارات ما تحقق پیدا خواهند کرد.

بنابراین فکر می‌کنم که باید شرایطی مؤثر در آموزش باید مورد توجه قرار گیرند که از جمله آنها، شرایط فیزیکی است که اکنون در بعضی از مدارس خوشبختانه به آن توجه می‌شود. البته دربارهٔ مراجعه به کلاس درس و اتاق فکر هم صحبت کردیم، ولی باز هم مسائل دیگری باید بررسی شوند. در برنامه‌ریزی و مدیریت در قسمت‌های مختلف، چه برنامه آموزشی و چه در میان معلمان باید این مدیریت برنامه آموزشی وجود داشته باشد. متأسفانه در خیلی از واحدهای آموزشی ما می‌بینیم که مدیریت آموزشی و هماهنگی‌های لازم وجود ندارد. پاسخگویی عاملی است که در مدل‌های مختلف به خصوص مدل‌هایی که رضایت مشتری را به همراه دارند، تأثیر می‌گذارد. به هر حال هر فعالیتی مشتری خاص خود را دارد. ما هم فعالیتی داریم که مشتری آن فراگیرها هستند و باید به فکر این مشتری‌ها باشیم و بدانیم که چه کار باید بکنیم. به خصوص در رشته جغرافیا باید بتوانیم این فعالیت‌ها را بهتر انجام دهیم و در سطح بالاتری رضایت مشتریان را فراهم کنیم. بنابراین یک عامل پاسخگویی است.

مسئله خیلی مهم دیگر ویژگی‌های مهم فردی یا در واقع آموزش دهنده‌های ما هستند که باید ببینیم آنها در زمینه‌های مختلف مسئولیت‌پذیری‌شان در چه اندازه است و تا چه اندازه تجربه دارند و تخصص آنان در چه اندازه است. همچنین باید بررسی شود که هم‌دلی و نزدیکی‌شان با موضوع آموزش و علاقه‌مندی‌شان در کلاس و دانش‌آموزان تا چه اندازه است. اینها مسائلی هستند که حتماً باید پیاده شوند تا ما بتوانیم کلاس‌هایی جذاب داشته باشیم و بچه‌ها جغرافی را دوست داشته باشند و درس را خوب بفهمند و علاقه داشته باشند و این علاقه را در دوره‌های بالا حفظ کنند.

باور کنید در دانشگاه پایان‌نامه‌های بچه‌ها را که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این پایان‌نامه‌ها در رشته جغرافیا بسیار ضعیف‌اند. آدم دلش می‌سوزد که می‌بیند خیلی از مباحث و موضوعات جغرافیا نه مدل‌سازی دارند و نه بحث‌های آماری. در صورتی که امروز در دنیا دیگر هیچ تحقیقی بدون آمار پذیرفته نمی‌شود. یعنی همه چیز کمی شده است و حتی کیفیت‌ها را به کمی تبدیل می‌کنند. اینها چیزهایی هستند که من فکر می‌کنم باید دربارهٔ آنها فکر شود و آموزش‌هایی به معلمان ما بدهند که در این زمینه‌ها بتوانیم پیشرفت بیشتری داشته باشیم.

امیری‌نیا: با عرض سلام و ارادت به دوستان بزرگوار؛ ابتدا باید تشکر کنیم از جناب آقای ناصری مدیر مسئول محترم مجله و همچنین از

مجله با چاپ مقالات علمی استادان مبرز و پیش‌کسوتان جغرافیا به آنان احترام گذاشته و با انعکاس پژوهش‌های جغرافی‌دانان جوان آنها را تشویق و به جامعه جغرافی ایران معرفی کرده است



دکتر صالحی

جناب آقای دکتر شایان، سردبیر محترم مجله و آقای دکتر چوبینه، مدیر محترم داخلی مجله رشد آموزش جغرافیا. تبریک عرض می‌کنم به مناسبت چاپ یکصدمین شماره رشد آموزش جغرافیا به همه شما و همکاران محترم. قطعاً در سایه تلاش و همت بسیاری از مسئولان و مدیران محترم وزارت آموزش و پرورش و جغرافی‌دانان ایران، صد شماره از مجله رشد آموزش جغرافیا منتشر شده و رسالت خود را که همانا بسط علم جغرافیا از طریق تحقیق و آموزش است ادامه داده و می‌دهد. نکته دیگر این‌که مجله با چاپ مقالات علمی استادان مبرز و پیش‌کسوتان جغرافیا به آنان احترام گذاشته و با انعکاس پژوهش‌های جغرافی‌دانان جوان آنها را تشویق و به جامعه جغرافی ایران معرفی کرده است.

و سخن آخر این‌که مجله رشد آموزش جغرافیا به عنوان یک کلاس درس پر از نظرات و پژوهش‌های ارزشمند جغرافی‌دانان ایران است و با چاپ و انتشار این مجله در اقصانقاط کشور، همه دبیران و دانشجویان و علاقه‌مندان جغرافیا را در همه جای ایران به کلاس درس اساتید فن برده و به محققان در پیدا کردن منابع و راه تحقیق کمک کرده است. اینها مطالبی بود که لازم می‌دانستم به عنوان مقدمه خدمت دوستان ذکر کنم، اما من خودم شخصاً به پنج سؤال شما جواب دادم. حالا اگر مایلید من سریع پاسخ‌هایم را بخوانم.

سؤال اول: به نظر شما ارزش و جایگاه آموزش جغرافیا در کجاست و چیست؟

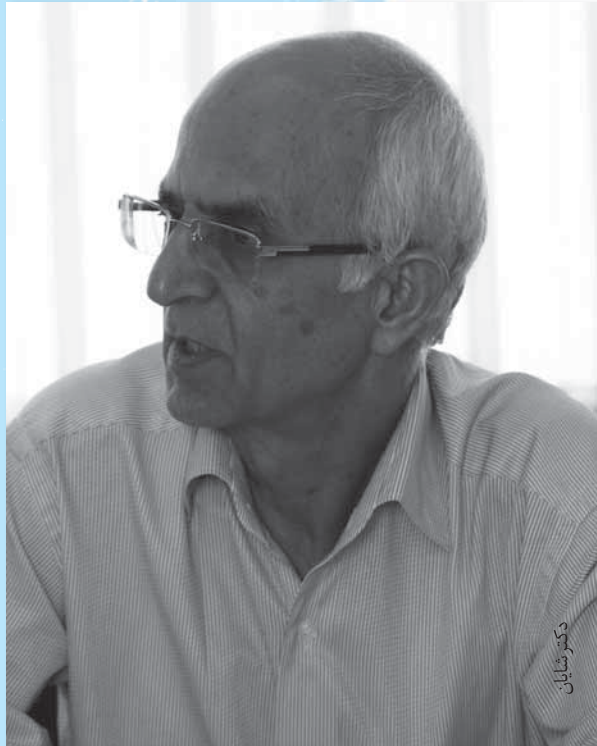
دانش جغرافیا علمی است که در صدد تشریح ویژگی مکان‌ها و توزیع انسان‌ها و عوارض و رویدادها در سطح زمین است. همچنین جغرافیا به مطالعه کنش‌های متقابل انسان و محیط در بستر مکان‌های ویژه و موقعیت‌های ویژه مکانی می‌پردازد. بر کسی پوشیده نیست که امروزه آموزش جغرافیا به عنوان یک موضوع اصلی و محوری که باید برنامه‌های تحصیلی مدارس در دوره‌های مختلف گنجانده شود، مورد تأکید قرار گرفته است و از آن به عنوان وسیله‌ای نیرومند هم برای ترفیع و هم برای ترویج آموزش‌های فردی و آموزش‌های بین‌المللی محیطی توسعه استفاده می‌شود. بنابراین بسیاری از موضوعات و مشکلاتی که دنیای امروز با آنها مواجه است بعد جغرافیایی قوی دارند. آموزش جغرافیا می‌تواند در درک و فهم مسائل مشکلات محیطی و ارائه راه‌حل‌ها و برنامه‌ریزی‌های مربوط به توسعه، نقش بسزایی داشته باشد. شک نکنیم که درک محیط پیرامون، آگاهی از شیوه‌های متفاوت زندگی، شناخت نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و موقعیت‌های مکانی، دستیابی به طیف وسیعی از مهارت‌های جغرافیایی و به کارگیری آنها در

زندگی خصوصی و حرفه‌ای و عمومی و سرانجام علاقه‌مندی و احساس مسئولیت نسبت به محیط و بوم انسانی در مقیاس‌های مختلف از راه آموزش جغرافیا به دست می‌آیند.

نکته بعدی این است که آموزش جغرافیا از ارکان آموزش به‌شمار می‌رود. جغرافیا تلاش می‌کند تا نگرش مثبت و صحیح دانش‌آموزان به موضوعات مختلف در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را تقویت کند. آنها در پی آموزش جغرافیا باید بتوانند پاسخ‌ها و روش‌های خلاقانه‌ای برای حل مسائل و مشکلات مختلف مکان‌های جغرافیایی ارائه کنند. همچنین از جمله انتظارات دنیای تربیت امروز، تربیت شهروندان آگاه است. در این خصوص آموزش جغرافیایی نیز می‌تواند نقش جدی و مهمی داشته باشد. سرانجام اگر به دنبال پاسخگویی به نیازهای محلی یا در پی فراهم کردن درک همه‌جانبه از مکان زندگی، تقویت حس وطن‌دوستی در دانش‌آموزان، پرورش احساس مسئولیت در برابر مسائل محیطی و اجتماعی و داشتن برخورد هوشمندانه با مسائل مختلف در محیط پیرامون زندگی هستیم، البته و صدالبته باید به سراغ دانش جغرافیای برویم.

چوبینه: به صدمین شماره مجله داریم می‌رسیم و این میزگرد را برای همین شماره صدم داریم آماده می‌کنیم. اکنون که در حال برگزاری این میزگرد هستیم، شماره ۹۸ ما در حال ویرایش است، یعنی دو شماره قبل از شماره صدم که برای بهار سال ۹۱ آماده می‌شود. این شماره (شماره صدم) در واقع ویژه‌نامه‌ای است که نگاهی می‌کند به گذشته. یکی از دغدغه‌هایی که ما در طول این سال‌ها داشتیم بحث آموزش جغرافیا بوده و این‌که جایگاهش در ایران به چه صورت است.

من با آقای دکتر شایان که صحبت می‌کردم می‌گفتم که به لحاظ برنامه‌های درسی جغرافیا ما در خلأ که نبودیم قطعاً یک چیزی بوده است. حالا ممکن است عنوانش، عنوان آموزش جغرافیا نبوده باشد.



دکتر شایان

آموزش جغرافیا گرفته‌است خانم دکتر نقاشیان است. نظر شما می‌تواند کمک کند تا برخی از چیزهایی که ممکن است ما در آنها کجروی داشته باشیم اصلاح شود. شما فکر می‌کنید که آموزش جغرافیا در ایران به چه صورت است؟ اساساً جایگاه مناسبی دارد؟ آیا می‌تواند بهتر از این باشد یا بهتر بوده و الآن بدتر شده است و ما نتوانسته‌ایم وضع مطلوب آن را حفظ کنیم؟ و مسائل دیگری که صلاح می‌دانید درباره آن‌ها صحبت کنید. ما از محضر شما استفاده می‌کنیم.

خانم نقاشیان: از آن‌جا که بنده در این زمینه مدتی کار تطبیقی کرده‌ام، به نکات جالبی رسیده‌ام. آمریکا و انگلیس مثال خوبی برای آموزش جغرافیا هستند و خوب می‌توانم آنها را با نظام خودمان مقایسه کنم که از نظر تطبیقی عالی است. ما اتفاقاً یک کارگاهی در حضور دوستان داشتیم که کارگاه بسیار موفقی هم بود و در آموزش جغرافیا به درد هم خورد. منتها مسئله‌ای که در این‌جا مطرح این است که اصلاً تعریف ما از جغرافیا چیست؟ آیا این که بدانیم پایتخت ایران چه شهری است یا افغانستان کجاست؟ یا فلان رود در کجا واقع شده، یا طول رودخانه کرج چقدر است، اینها که جغرافیا نیست. ما باید ابتدا جغرافیا را تعریف کنیم. **تعریف جغرافیا رابطه متقابل انسان با محیط پیرامون اوست.** ما به جای این که اسم یا ارتفاع فلان کوه را از بچه‌ها بخواهیم باید بگوییم تأثیر این کوه در زندگی انسان‌ها چیست؟ تأثیر یک رودخانه در زندگی انسان‌ها چیست؟ نه این که طول و عرض یک محیط را بخواهیم و بچه‌ها را متنفر کنیم از آنچه در پیرامون آنها وجود دارد.

وضع جغرافیا در ایران الحمدلله بهتر شده و اصلاً با گذشته قابل مقایسه نیست. خیلی بهتر شده است. اما هنوز هم ما یک هدف را دنبال می‌کنیم. هدف اصلی در این‌جا این است که ما می‌خواهیم بچه‌ها از کلاس پنجم دبستان جغرافی دان بیرون بیایند. یک دفعه می‌آییم خوراها اطلاعات جغرافی را از بچه انتظار داریم. همین‌طور در کلاس‌های دیگر و در مقاطع دیگر؛ در حالی که هدف آموزش جغرافیا در دنیای پیشرفته این نیست، بلکه همان است که عرض کردم، یعنی باید ببینیم خواص یک پدیده جغرافیایی چیست؟ که اگر بچه رفت افغانستان و همین پدیده را دید، بتواند درک کند، اگر آمریکا رفت بتواند معنای فلان پدیده طبیعی را بفهمد. اگر در روستای پدرش رفت بتواند بگوید پدر جان این رودخانه اگر نبود چه اتفاقی می‌افتاد، یا اگر این کوه نبود چه اتفاقی می‌افتاد. ما جغرافیا را این‌طوری به بچه‌ها نیاموخته‌ایم. ما فقط مرتب گفتیم پایتخت فلان کشور کجاست و امثال اینها. در حالی که اینها را باید در کتاب مرجع پیدا کنند. کتاب‌هایی داریم که دانش آموز خیلی راحت می‌تواند این‌گونه مسائل را در آنها پیدا بکند اگر پژوهشی داشته باشد.

به نظر من تا به حال در جغرافیا کار نشده است، چرا؟ برای این که هزینه‌ای برایش نگذاشتیم. جغرافیا برایمان یک درس خیلی خسته‌کننده و بی‌ربط بوده است و باری به هر جهت آن را گذرانده‌ایم.

برای مثال، من بحث دبیری جغرافیا را به عنوان یک شاخه آموزشی دانشگاه‌های ایران می‌دانستم و زمینه تربیت معلم جغرافیا را در واقع آنجا فراهم می‌کردند، ولی متأسفانه به هر دلیلی این راه بسته شده و ما چیزی به عنوان دبیری جغرافیا نداریم و هیچ‌ردي از آموزش جغرافیا در ایران یافت نمی‌شود. قبل از این که شما تشریف بیاورید داشتیم این نکته را به دوستان می‌گفتم که اگر آموزش جغرافیا جدی گرفته شود طبیعتاً خروجی‌های نظام آموزشی ما توانمندی بیشتری خواهند داشت، یعنی آدم‌های با استعدادتری در دانشگاه‌ها خواهیم دید که سرمایه‌گذاری روی آن‌ها بهتر جواب خواهد داد. نمونه آن هم بسیار است. شما ببینید اگر در مدارس ما بچه‌ها خوب ورزش کنند، تیم‌های ملی ما تیم‌های خوبی خواهند بود و اگر در مدارس ورزش درست و حسابی نداشته باشیم خوب طبیعتاً وضعیت مطلوب را نخواهیم داشت. عین این قضیه در همه آموزش دیگر هم صدق می‌کند، یعنی اگر ما آموزش فیزیک و آموزش شیمی داشته باشیم، مسلماً دبیران خوب فیزیک و شیمی خواهیم داشت. ما الآن خوشبختانه در دانشگاه‌ها تا مقطع دکتر آموزش ریاضی و زبان داریم، اما در بقیه علوم هنوز به این‌جا نرسیده‌ایم.

اما بحث ما روی این پنج سؤال است که پیش روی دوستان قرار دارد. تا آن‌جا که به خاطرمانده تنها کسی که در ایران مدرک دکترای

اگر به دنبال پاسخگویی به نیازهای محلی یا در پی فراهم کردن درک همه‌جانبه از مکان زندگی، تقویت حس وطن‌دوستی در دانش‌آموزان، پرورش احساس مسئولیت در برابر مسائل محیطی و اجتماعی و داشتن برخورد هوشمندانه با مسائل مختلف در محیط پیرامون زندگی هستیم، البته و صدالبته باید به سراغ دانش جغرافیا برویم

بله، جغرافیا در این‌جا خیلی مهم است. من لذت بردم از این که این خانم با این هیجان از قبولی دخترش آن هم در دانشگاه بیرمنگام صحبت می‌کرد. در حالی که در کشور خودمان اغلب هر کس که وامانده و پس مانده است می‌رود در رشته جغرافیا و تاریخ و رشته‌هایی از این قبیل. پس به نظرم من یک مقدار کوتاهی از دولت‌ها و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش بوده است. الحمدلله کاری را که چند سال گذشته با هم شروع کردیم الان پیشرفت خوبی داشته، ولی هنوز راهی طولانی در پیش داریم.

چوبینه: خیلی متشکرم. گاهی وقت‌ها آدم چیزهایی را می‌شنود و می‌گوید که اینها در ذهن من بود که همان زمان شخص دیگری درباره آن صحبت می‌کند. این نشان می‌دهد که خاستگاه‌های ذهنی ما خیلی به هم نزدیک‌اند و به هم شباهت دارند. اشاره کردید به آن کارگاهی که برگزار شد. یکی از فرازهای تاریخی گروه جغرافیا برنامه‌ریزی این کارگاه بود که به همت شما برگزار شد و همیشه شما را به یاد ما می‌اندازد، به دلیل آن زحمتی که کشیدید. آقای ملک‌عباسی اگر در مورد موضوعاتی که صحبت کردیم نظری دارید بفرمایید. من نظرم این است که مطالب را یک‌قدری هم در چارچوب سؤالاتی که پیش‌بینی کردیم پیش ببریم. مثلاً خانم دکتر نقاشیان به ارزش جغرافیا و جایگاهش و تطبیق آن بین کشورها اشاره کردند. شما هم به پاسخ هر یک از سؤالات که تمایل دارید، بپردازید.

ملک‌عباسی: من هم به سهم خودم تشکر می‌کنم از دوستانی که این نشست و برنامه را طراحی کردند تا ضمناً بهانه‌ای باشد برای این که دوستان قدیم را هم زیارت کنیم. حضور خانم صالحی خیلی مغتنم است. به هر حال ممنونم از این طراحی خوبی که دوستان داشتند. در مورد آن سؤالاتی که طرح کرده بودید فکر می‌کردم و با دوستان صحبت می‌کردیم. به هر حال ما یک موضوع مثل موضوع جغرافیا داریم که راجع به یک زمینه‌های خاصی صحبت می‌کند و عمدتاً محیط پیرامون ما را مطرح می‌کند، به شناخت آنها و انسان که در این محیط کار می‌کند و تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد، می‌پردازد. اگر همین تعریف ساده را بپذیریم، خودش یک موضوع مهم است، ولی راه رسیدن به این موضوع و فهم دقیق آن چیست. اتفاقاً خود این در جغرافی به اندازه آن موضوع اهمیت دارد.

به هر حال یک موقع خود موضوع خیلی ارزش دارد و یک موقع

یک خانم یا آقای هم که یک مدرک داشته باشد می‌تواند تدریس کند، در حالی که اصلاً این‌طور نیست. جغرافیا علم بسیار مهمی است که از صبح که بلند می‌شویم با آن سروکار داریم تا پایان شب. من در دانشگاه وقتی برای دانشجویانم صحبت می‌کردم می‌گفتم جغرافیا همان مسئله‌ای است که ما وقتی شب هنگام، برای رفتن به دستشویی بلند می‌شویم با چشم بسته می‌رویم، یعنی یک نقشه ذهنی داریم. پس جغرافیا حتی در ذهن ما نقش بسته است. ما در ذهن خود نقشه‌های فراوانی داریم، از محل کارمان از منزلمان از نقاط مختلف. وقتی درباره شمال فکر می‌کنیم بلافاصله نقشه و شکل آن منطقه به یادمان می‌آید. یعنی همه ما از صبح تا شب با جغرافیا زندگی می‌کنیم، اما توجه زیادی به آن نداریم.

متأسفانه روی آموزش جغرافیاسرمایه‌گذاری نشده است، در حالی که کشورهای مثل آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی سرمایه‌گذاری‌های



دکتر نقاشیان

کلانی روی جغرافیا کردند. چون کارایی سربازهای آمریکایی به دلیل طولانی شدن جنگ پایین بود، آمریکایی‌ها گفتند به این دلیل بود که سربازها جغرافیای منطقه را خوب نمی‌شناختند. اگر سربازها جغرافیای منطقه را می‌شناختند ما زودتر به نتیجه می‌رسیدیم. لذا آمدند میلیون‌ها دلار فقط برای درس جغرافیا خرج کردند. برنامه‌ریزی درسی جغرافیا را چنان متحول کردند که الآن جزء دروس بسیار مهم در آمریکا و اروپاست. اتفاقاً چند وقت پیش که دوستم از انگلیس با من تماس گرفته بود، سؤال کردم که دخترت چه رشته‌ای قبول شد؟ گفت یک چیزی قبول شده که من اصلاً باورم نمی‌شد. من فکر می‌کردم که الآن می‌خواهد بگوید پزشکی. گفت دخترت در رشته جغرافیا قبول شده است. به من گفت باورت می‌شود. گفتم راست می‌گویی. گفت

اجناس پایاپای بوده است، یعنی یک جنسی را می دادند و یک جنسی را می گرفتند. بعداً یک واسطه‌ای به نام پول و اسکناس مطرح شد. بعداً دیدند که بعضی از اجناس به قدری با ارزش‌اند که پول نمی‌تواند این کار را انجام دهد، طلا را آوردند وسط و طلا رد و بدل می‌شد مثل همین مسکوکاتی که ما داریم. بعداً اگر محصول خیلی ارزشمندی پیدا می‌شد می‌خواستند آن را جایگزین کنند. بعداً به این فکر افتادند که برویم معادل طلا را در دنیا پیدا بکنیم. بنابراین یک عده به کار افتادند و به راه افتادند برای پیدا کردن معادن طلا یا یک عده‌ای برای استعمار کشورها دنبال این کار رفتند. به هر حال نقاط مختلف زمین را گشتند و بالاخره از توی کلاس و چهار دیواری درآمدند و رفتند در محیط بیرون و تلاش کردند. همین مجله‌ نشنال جغرافی اصل و اساسش یک سری اطلاعاتی



بوده است که می‌خواستند در زمینه‌های جاسوسی و چه و چه پیدا بکنند، بعد در کنار این اطلاعات خیلی چیزهای جالبی پیدا کردند که مشکل خاصی هم نداشت. اینها همه دست به دست هم داد و مجله‌ نشنال جغرافی را به دست آورد. به هر حال کشورها می‌خواستند بروند محیط‌شناسی کنند و از هر چه در آن محیط است استفاده کنند. آنها جغرافیا را در عمل بیشتر نشان دادند تا در نظر.

نمی‌دانم علت چیست که در کشور ما خیلی به جنبه‌های عملیاتی این کار توجه نمی‌شود و بچه‌های ما فقط یک سری مطالب را در ذهن خود انباشته می‌کنند و بعد می‌روند مثلاً به نوعی باز خورد نشان می‌دهند که این، متأسفانه بی‌رغبتی و دلزدگی را در بچه‌ها ایجاد می‌کند. از این نظر، شاید بتوانیم این جلسه و این شماره از مجله (شماره صدم) را نقطه عطفی در تاریخ این مجله بدانیم، زیرا به هر حال آموزش‌هایی را که ما

هم می‌بینی نه، این طور نیست، اگر در مسیرش قرار بگیری به آن موضوع می‌رسی و اگر قرار بگیری خود به خود به بیراهه رفته‌ای. جغرافیا از موضوعاتی است که راه رسیدن به آن به نظر من خیلی اهمیت دارد. متأسفانه محدودیت‌های سیستم آموزشی ما با به هر حال عوامل دیگر باعث شده است که این موضوع خودش به قدری بزرگ مطرح بشود که کمتر راه رسیدن به آن توجه کنیم. همین سیستمی که فرمودید در آموزش و پرورش ما جاری است، یعنی فقط یک سری معلومات از ذهنی به ذهن دیگر منتقل می‌شود، به همین سادگی. همین نوع آموزش، زمینه‌ای شده است برای برخورد با موضوع مهمی مثل جغرافیا در دانشگاه. در آن جا هم تقریباً چنین حالتی است. حالا بگذریم از این که یک استاد خیلی علاقه‌مند و آگاه روش خودش را با موضوع تنظیم می‌کند، ولی به هر حال همان طور که اشاره شد فرهنگ شفاهی و فرهنگ گفتاری در این زمینه دخالت دارد و کمتر به روش‌ها توجه می‌شود.

ما اگر به زمینه‌های مذهبی هم توجه بکنیم به آیات قرآن برمی‌خوریم که ما را توجه می‌دهد به محیط و رفتن به محیط‌های دیگر و نگاه کردن و دقت کردن و بررسی کردن. این زمینه‌های مذهبی هم مفاهیم بسیار ارزشمندی هستند که می‌توانند ما را به این موضوع نزدیک کنند. همین توجه به محیط و به اصطلاح خودمان باز دید از محیط و فیدبک‌ها مواردی هستند که می‌توانیم با توجه به آنها، دانش خود را از محیط اطراف بالا ببریم. من یادم هست در همین گروه جغرافیا و به همت دوستان قرار شد که ما باز دید علمی را در کتاب‌های درسی بیاوریم و به نوعی اجبار کنیم که معلمان و دانش‌آموزان به این مسئله توجه کنند و این روش اجرا شود که متأسفانه به یک موانعی برخورد کردیم.

دستور آمد که نخیر، لازم نیست چنین کنید و چنان کنید. در حالی که ما در یک سری از آموزش‌های خارج از کشور می‌بینیم که موضوعات جغرافیایی به صورت پروژه مطرح می‌شوند و دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند و می‌روند روی زمین کار و تحقیق می‌کنند و حتی نقشه تهیه می‌کنند که مثلاً پراکندگی این موضوع که دنبالش هستیم در این نقشه در این جاست و تراکمش به این صورت است و همه را بررسی می‌کنند، به کامپیوتر می‌دهند و جمع‌بندی می‌کنند و در ارتباط با موضوع جغرافیا یک چیز علمی تولید می‌کنند.

ما در سیستم آموزشی خودمان، چه در آموزش عالی و چه در آموزش رسمی اصلاً به این شکل با موضوع جغرافیا برخورد نمی‌کنیم که دانش‌آموزان ما نقشه تولید بکنند. اصلاً استفاده از نقشه و باز دیدهای علمی خیلی در سیستم آموزشی ما جایی ندارد. این مسئله باعث می‌شود که خیلی سرسری با این درس برخورد شود. اما در خارج از ایران به لحاظ این که استفاده‌های عملی از این چیزها می‌کنند، به آنها بهای می‌دهند.

من با خانم دکتر یک بحثی را دنبال می‌کردیم که در گذشته تبادل

را به محصول و هدف می‌رساند، باید زودتر مطرح کنیم و باور کنیم و به نوعی مسئولان را متقاعد سازیم که برای اینها هم یک جایگاهی باز بکنند و راه و روش رسیدن به درک درست از جغرافی را به اصطلاح قانونمند سازند.

چوبینه: آقای دکتر شایان، شما بایی را باز کنید.

شایان: من لازم می‌دانم که از حضور فعالانه‌ی دوستان تشکر کنم. شاید صدمین شماره بهانه‌ای باشد که دوباره دوستان عزیز را اینجا جمع بکند و همه در باب مسائل جغرافیا با یکدیگر صحبت کنند. این را به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم مطالبی که اینجا عرضه می‌شوند بعدها مورد استفاده‌ی افرادی قرار گیرند که قرار است برای نسل‌های بعدی کار کنند. صحبت‌هایی که خانم فلاحیان در این جا مطرح کردند، در باب راهکارهای جدید برای آموزش جغرافیا، خیلی ارزشمند بود. خانم صالحی در این باب مطلب داشتند که ما واقعاً نیازمند تحقیقات گسترده‌ای هستیم تا ببینیم خروجی‌های ما، خروجی‌های مؤثر و خوب و با کیفیتی بوده‌اند یا نه و وجوه گوناگونش را باید با تحقیقات و پژوهش بیان کنیم.

این مطلب حرف خیلی سنگین و موقری است. ما که این جا هستیم اغلبمان دستی هم در دانشگاه داشتیم و داریم و می‌دانیم که نباید حرف‌هایی بزنیم که پایه‌ی سست علمی داشته باشد. اغلب حرف‌هایی که می‌زنیم باید نتیجه و برآمده‌ی تحقیقات و پژوهش‌هایی باشند که صورت گرفته‌اند و حدس و گمان در آنها کمتر راه دارد. خوب البته حدس و گمان‌هایی هم می‌زنیم، ولی آنها نباید در برداشت‌های ما وارد شوند به آن صورتی که هست. تحقیق و پژوهش و یافته‌های تحقیقی باید راهگشای ما باشند و ارزش آن را نشان می‌دهند.

آقای امیری‌نیا درباره ارزش‌های آموزش جغرافیا صحبت کردند. مطلب خیلی جالبی گفتند. تقریباً می‌شود گفت آنچه ما در دلمان وجود داشت و می‌خواستیم در پاسخ به سؤال اول بگوییم ایشان مطرح و بیان کردند.

خانم دکتر نقاشیان، هم‌چنان که انتظار می‌رفت و از گذشته‌های دور با ما همراه بودند و کمک کردند در آموزش جغرافیا، بحث خیلی جالبی را مطرح کردند. واقعاً راست می‌گویند خانم دکتر نقاشیان، هنوز هم آیا این سؤال مطرح است که جغرافیا چیست؟ آیا باز هم ما می‌خواهیم کوه و رود و دشت و... را بیاموزیم؟ همه ما می‌گوییم نه. اما وقتی ما می‌رویم کتاب‌های دوره ابتدایی و راهنمایی‌مان را ورق می‌زنیم، می‌بینیم که باز همین چیزهاست. ما آدم‌های غریبه‌ای نیستیم به خاطر مجله رشد آموزش جغرافیا در این جا دور هم جمع شویم و بنشینیم از برنامه‌ریزی درسی خبر نداشته باشیم. اغلب ما حدود بیست سال بیشتر یا کمتر درگیر برنامه‌ریزی یا آموزش جغرافیا بوده‌ایم؛ به‌طور مستقیم در کلاس یا مدرس آموزش جغرافیا، مؤلف آموزش جغرافیا یا برگزارکننده کارگاه‌های دوره‌های آموزشی. بنابراین یک دسته‌بندی کنیم که کدام یک از کتاب‌های ما نقل قول‌های قدیمی را از جغرافیا

دارند و چرا؟ به نظر می‌رسد کتاب‌های دوره ابتدایی و دوره راهنمایی ما کمتر از این دیدگاه جدید آموزش جغرافیا در دوره عمومی نصیب برده‌اند.

علت این است که آن کارگاهی که برگزار شد و خانم دکتر زحمت کشیدند و همه ما رفتیم و مشتاقانه زانوی شاگردی زدیم و یک چیزهایی یاد گرفتیم، تمرکز بیشتر روی دوره متوسطه بود. اینکه نتوانستیم یافته‌های گیر بیابیم و راهکاری پیدا کنیم تا آن را در دوره ابتدایی و دوره راهنمایی مان گسترش بدهیم و بعد بباییم به دوره متوسطه برسیم، شاید به این دلیل باشد که ما از نظر تشکیلاتی مشکل داشتیم. یعنی کتاب‌های دوره راهنمایی دست ما نبودند و دست یک گروهی بودند یا ساختار ویژه‌ای داشتند. مثلاً در کتاب‌های علوم اجتماعی بودند و ما نمی‌توانستیم به آنها دست بزنیم یا تحقیقی نکردیم که اصلاً اینها نیاز به تغییر دارند یا نه. نیازسنجی نکردیم و دنبالش نرفتیم که بگوییم پله بالا دوره متوسطه است و آن را درست کنیم. اول باید از این پله‌های پایین شروع کنیم و برویم. ایشان گفت که ما در آن جا یک مهندسی معکوس داشتیم. دوره متوسطه را رفتیم درست کردیم با این استدلال که از دست نروند. اینها دارند از سیستم آموزشی خارج می‌شوند. هرچه زودتر اینها را بروید یقه‌شان را بگیرید و آموزش جغرافیای جدید را به آنها بیاموزید، بعد برویم سراغ راهنمایی و ابتدایی. این است که همه ما غافل شدیم. تشکیلات، سازمان و جابه‌جایی افراد آن هم مقداری برای ما گرفتاری ایجاد کرد.

بحث‌هایی که در باب آموزش علوم اجتماعی مطرح شد، باز هم یک اما و اگرهایی در برنامه به وجود آورد. محدودیت‌های برنامه از نظر نیروی انسانی و از نظر جدول آموزشی باز هم یک گرفتاری برایمان درست کرد که در دوره راهنمایی نتوانیم کاری بکنیم. بلکه دستمان بسته شد در دوره راهنمایی، وقتی که ساعات جغرافیا را آن قدر کم کردند که شد یک ساعت در هفته یا هر دو هفته یک جلسه آموزش جغرافیا. معلم می‌خواهد برود سر کلاس این کتاب را تدریس را بکند، اما وقت کافی ندارد. ما هم به‌عنوان برنامه‌ریز و به‌عنوان تشخیص صلاح مملکت و نیازهای آینده مملکتی، اینها را نیاز داریم که یک تغییری در آن ایجاد کنیم. اما برنامه اجازه نمی‌دهد، جدول برنامه درسی اجازه نمی‌دهد، فضا اجازه نمی‌دهد. امکانات کافی وجود ندارد. ما برای کلاس‌های خیالی آینده برنامه‌ریزی نمی‌کنیم. به محض این که بگوییم آقا این کار را اجرا کن، می‌گوید باید دبیرش بیست جلسه برود سر کلاس.

بیست کلاس مختلف را باید در طول هفته درس بدهد حداقل ۲۴ ساعت باید کلاس برود. هر دفعه یک زنگ بزنند این تا بخواهند حضور و غیاب بکند و بگوید درس هفته پیش چی بود و هفته دیگر چیست، دوباره زنگ می‌زند که برو پی کارت. چه چیزی را می‌خواهیم برنامه‌ریزی بکنیم؟ رفتیم با دبیران صحبت کردیم آنها نامه نوشتند، ما نامه نوشتیم برای شورای عالی آموزش و پرورش فرستادیم که آقا بیا باید این جدول درسی را اصلاح کنید. نه زور دبیران رسید و نه زور

برنامه‌ریزان که در دوره راهنمایی به جای یک ساعت در هفته بکنند ۱/۵ ساعت در هفته، یعنی یک جلسه در هفته برای جغرافیا باشد. هنوز هم این مشکل در سر جای خودش باقی است. برای اینها چگونه برنامه‌ریزی کنیم.

دوره ابتدایی هم مشکلات خاص خودش را دارد و برنامه‌هایی داشت و دارد که هنوز هم افقش ناپیداست. تا خواستیم دست بزینم گفتند که شما کاری نداشته باشید. رفتیم دیدیم تعلیمات اجتماعی و مدنی و فلان می‌خوانند، در نتیجه ما دستمان بسته شد. چند بار تلاش کردیم کاری بکنیم برای راهنمایی و دبستان، اما فقط ظاهر کاری ماند. ظاهر کاری این است که کتاب‌های راهنمایی را با یک نگاه دوباره اصلاحش کردند و پیرایش و ویرایشش کردند و بعد شدند کتاب‌هایی که الان شما ملاحظه می‌کنید. همه ما به این موارد واقفیم. آقای دکتر موسی کاظمی هم که خودشان در دانشگاه متخصص این کار و مسئول برنامه‌ریزی آموزشی واحد مربوط به خودشان در سراسر کشور بودند. همه ما این مشکلات و موانع را در زمینه آموزش جغرافیا می‌شناسیم و داریم برای هم درد دل‌هایی می‌کنیم که شاید برایمان تازگی نداشته باشد. آن قدر اینها را گفتیم و نوشتیم و سر یکدیگر را تراشیدیم و در سرمقاله‌ها به خامه آراستیم و مقاله‌های گوناگون در مجله آوردیم که خودمان هم خسته شدیم. حالا به قول آقای چوبینه شماره صدم را باید در چپ‌های فرض کنیم که حرف‌های ما در آنجا گفته و نوشته می‌شوند، شاید مسئولان و تصمیم‌گیرندگان بخوانند و استفاده بکنند و در این زمینه گامی به جلو برداشته شود.

اما به نظرم می‌آید هم خانم دکتر نقاشیان، هم خانم فلاحیان و خانم صالحی و هم جناب آقای ملک‌عباسی همگی در یک چیز با هم مشترک‌اند و آن هم این که برای جغرافیا مانند پزشکی، داروسازی و غیره ارزش و اهمیت قائل نمی‌شوند. این ریشه در کجا دارد؟ خود علم ضعیف است، ما که می‌گوییم نه. خانم دکتر می‌گویند که آن مادر بچه‌اش در جغرافیا قبول شده بال درآورده است. بدون تعارف و ترحم، خودمان در اینجا اعتراف کنیم. متأسفانه جامعه بسیاری از چیزها از جمله درس‌ها را بر اساس مسائل و منافع زودگذر مادی ارزش‌گذاری می‌کند. مسلم است که والدین به بچه‌شان می‌گویند کلاس جغرافی را ول کن، از آن هم زدی اشکال ندارد، بیا برو ریاضی، بیا برو زبان، بیا برو زیست‌شناسی و دروسی از این قبیل را بخوان که فردا پزشکی قبول شوی نه رشته دیگر مثل جغرافیا، مثل فلسفه، مثل تاریخ. متأسفانه در برخی موارد لحن توهین‌آمیزی دارند که ما نمی‌توانیم در این جا بیان کنیم! ما مشکلاتمان همان برداشت جامعه است. پدر و مادرها به علم به‌عنوان سرمایه برای آینده‌فرزندان‌شان نگاه می‌کنند؛ توی سر جغرافیا و تاریخ و فلسفه و تربیت‌بدنی و معارف می‌زنند و می‌گویند از اینها کم کن که بتوانی پزشکی دانشگاه تهران یا مهندسی دانشگاه صنعتی شریف قبول شوی. آن قدر به رشته پزشکی رفتند و رفتند که الان در روزنامه‌ها می‌نویسند ۵۰ هزار پزشک بیکار داریم، ولی هنوز هم در نظر

مردم پزشک بیکار بهتر از جغرافی‌دان برجسته و استاد جغرافیاست. چرا؟ چون هنوز بحث مادی سر جای خودش است.

ما کم کاری نکردیم، همه ما واقعاً مجاهدت کردیم. خانم دکتر نقاشیان زحمت کشیدند. من یادم هست یک اتاق کوچکی داشتند، می‌رفتند از صبح تا چهار بعدازظهر می‌نوشتند و تحقیق می‌کردند. مثل الان نبود که اداره‌ها تا ساعت دو بعدازظهر باشد و همه بروند پی کارشان. می‌نوشتند، صحبت می‌کردند، کتاب‌ها را بررسی می‌کردند و در جلسات شرکت می‌کردند. آقای ملک‌عباسی همین‌طور. جناب آقای چوبینه همین‌طور؛ تا این که توانستیم کتاب‌های دوره متوسطه را به سرانجام برسانیم. اینها کار کمی نبود. ۱۱۰ جلسه شورا با اساتید برگزار کرده داشتیم که بعد جدولش کردیم و به آنها سازمان دادیم و کتاب‌ها نوشته شدند تا الان به نظر می‌رسد دیدگاه جامعه نسبت به جغرافیا تغییر کرده، اما هنوز کاملاً تغییر نکرده است. به قول خانم دکتر نقاشیان هنوز هم هستند نسل‌هایی که برداشت غلط قبلی را دارند و فکر می‌کنند جغرافیا برای جدول حل کردن خوب است. این نسل کم‌کم دارند از بین می‌روند. رسوبات و پس‌مانده‌آنهايي که فکر می‌کردند جغرافیا فقط اسم پایتخت و رودخانه است، دارند از بین می‌روند و ما خیلی نباید خودمان را ناراحت آنها کنیم.

اگر کتاب‌های دوره راهنمایی و ابتدایی‌مان را اصلاح کنیم آن نسل هم از بین می‌رود. اگر کاری صورت نگرفته است و آن موانع وجود دارد، نباید خسته شویم و آن قدر باید بگوییم و صحبت کنیم و بنویسیم و در جلسات گوناگون برویم تا معلمان را توجیه کنیم. ممکن است کار ما گاهی از خانواده‌ها هم پوشیده بماند. نباید ناامید شد. همه باید برای آموزش جغرافیا عزمشان را جزم کنند. همه ما ارزش جغرافیا را می‌دانیم. اگر بگوییم باز تکرار مکررات است و باعث کسالت خودمان خواهد شد. ارزش جغرافیا در دل‌هایمان است و اگر ارزش آن را نمی‌دانستیم نه این مجله به این جا می‌رسید و نه ما به این سن و سال بازنشستگی و استراحت و کار مجدد. البته بعضی از دوستان که اینجا هستند بازنشسته‌اند، اما دارند کنتور دومشان را دوباره در آموزش جغرافیا به ۳۰ سالگی می‌رسانند. آقای دکتر چوبینه، جناب آقای ملک‌عباسی و خانم صالحی و خود بنده کنتور دوم را زده‌ایم. چرا؟ چون همه ما این علاقه را داریم و ارزش آموزش جغرافیا را می‌دانیم و می‌فهمیم که اگر کسی بلد نباشد و آن نقشه ذهنی را نداشته باشد، جغرافی شخصی نداشته باشد و مسائل دیگر را نداند به جایی راه پیدا نمی‌کند.

خانم صالحی: من دو سال پیش در مدرسه استعدادهای درخشان درس می‌دادم. سه، چهار جلسه اول که بچه‌ها بودند و اتفاقاً تشویقشان می‌کردم، رفتند در اینترنت و مقاله‌ای از آقای دکتر چوبینه آوردند، اما از جلسه ۵ و ۶ دیدم که دارد آب می‌رود. دیدم بحث المپیاد است که خود مدرسه می‌گوید هدف مدرسه ما المپیاد است و بچه‌ها آزادند. هر کلاسی دوست دارد برود دنبال تحقیق و پژوهش و هر کلاسی دوست

ما در انجمن جغرافیایی ایران باید حتماً کمیته آموزش جغرافیا داشته باشیم و این کمیته باید فعال باشد

آقای دکتر موسی کاظمی از اعضای هیئت تحریریه رشد هستند که از ایشان خواهش می‌کنم اگر نظری دارند بفرمایند.

دکتر موسی کاظمی: در بحث آموزش جغرافیا باید ابتدا ببینیم چرا این مشکلات وجود دارد و چرا ارزش جغرافیا در نظر مردم پایین است؟ یک بحث این است که ما داریم در تولید محتوا کار می‌کنیم و این محتوا باید طوری باشد که دانش آموز آن چیزی را که آموزش می‌بیند برایش مفید و جذاب باشد. یک مشکل کلیدی در اینجا وجود دارد، برای نمونه وقتی دخترم دوره پیش‌دانشگاهی‌اش را می‌گذراند، همیشه با کتاب‌های جغرافیا درگیر بود و مشکل داشت و مرتب از من می‌پرسید و از محتوای دروس گله می‌کرد. در برخی موارد، می‌بینیم که یک مقدار زیاده‌روی شده و محتوا خیلی تخصصی شده است، به طوری که برای آموزش حتماً یک فوق‌لیسانس جغرافیا باید درس بدهد تا بتواند این مفاهیم را برای دانش آموز خوب جا بیندازد. یا آموزش دروس در برخی موارد با درک حسی دانش آموز ارتباط دارد که باید برود و حتماً از نزدیک پدیده جغرافیایی را ببیند و چون نمی‌تواند درک کند، مرتب می‌پرسد. معلم نمی‌داند چه بگوید و چه طوری عوارض یک پدیده‌های طبیعی را برای او بیان کند. در مورد پدیده انسانی نیز همین گونه است. حالا تصاویر در کتاب‌ها تاحدی کمک می‌کنند ولی باز به نظر می‌رسد که با فیلم‌های آموزشی بهتر می‌توان آموزش داد.

موضوع دیگری در این جا وجود دارد که دوست دارم به آن بپردازم. می‌دانید که در طول سال تحصیلی دانش‌آموزان را به اردوهای یک روزه، دو یا سه روزه می‌برند. دقت کنید، ببینید آنها را کجا می‌برند. البته پدر و مادر رضایت‌نامه را امضا می‌کنند. بعضی اوقات می‌برند به دیدن یک فیلم که در سینما خیلی تبلیغ می‌شود. یا می‌برند یک فرهنگسرا که برنامه دارد. در صورتی که هدف از این اردوها آن است که دانش‌آموز برود به اردو تا مطالب و مباحث درسی را از نزدیک ببیند و مشاهده کند؛ مثل همین درس جغرافیا. درست است که در بحث محتوا یک مقدار تغییر انجام شده است، ولی به نظر من ما می‌خواهیم به زور به دانش‌آموزان یاد بدهیم. پس در بحث محتوا و آموزش این محتوا به نظر من پیش‌فرض آقای دکتر چوبینه درست است و شاید معلمان آموزش لازم را ندیده‌اند و خودشان مشکل دارند. حالا بگذریم از این که جغرافیا در کنار درس‌های دیگر برای پرشدن ساعت موظف معلم است. این جاست که می‌رسیم به بحث خانم دکتر، ایشان هم فرمودند.

حالا در بحث اجرا، معلمی که این آموزش را می‌خواهد بدهد چقدر باید دلسوخته باشد و از ذوق علمی برخوردار باشد. واقعاً علم و دانش جغرافیا امروزه خیلی مورد نیاز است. شما هر چیزی را می‌بینید یک وجه آن مکانی است، یعنی در همه خبرهایی که از کشورها و رئیس‌جمهور آنها و جنگ‌ها و قحطی و غیره می‌آید، وجه مهم آن مکان است. حالا اگر بچه با شنیدن قحطی سومالی بپرسد سومالی کجاست، نشان می‌دهد که آموزش خوبی را ندیده است. پس بحث اجرا همراه بحث محتواست و هر دو باید مورد توجه قرار گیرند.

ندارد، نرود؛ تا جایی که بهترین دانش‌آموز نتوانست نمره بیاورد و تقلب کرد. ببینید این سیستم آموزش ماست که این‌طور عمل می‌کند. این اشکالات در سیستم آموزشی ما وجود دارند و نمی‌گذارند آن راهی که می‌خواهیم، برویم. به نظر من، این نکته باید تذکر داده شود. من دیگر به آن مدرسه نرفتم. گفتم درسی را که مدیر به آن اهمیت ندهد و محور اصلی آن درس‌های مهم‌تری است، باید رها کرد. ببینید آقای دکتر، اینها مشکلات عمیق و ریشه‌داری است که پیش‌روی ماست و ما خیلی علاقه داریم که آن را حل کنیم. ولی وقتی سیستم آموزشی ما این طوری است و اهمیت نمی‌دهد، خوب به این درس لطمه می‌زند که باید به اینها توجه بیشتری داشته باشیم.

چوبینه: هر نظام آموزشی در دنیا چهار رکن اساسی دارد: فضا و تجهیزات، برنامه درسی، معلم و شاگرد. البته این ارکان قابل تقسیم‌بندی هم هستند، مثل ارکان جاندار و ارکان بی‌جان و... اما به نظر من اصلی‌ترین رکن در ارکان چهارگانه، معلم است. اگر شما معلمان را برای اجرای برنامه‌ها خوب توجیه نکنید، بعید به نظر می‌رسد که بهترین برنامه درسی هم بتواند به نتیجه برسد. بهترین کتاب درسی هم از پس آن بر نمی‌آید. بهترین ساختمان و تجهیزات هم سود چندانی نخواهد داشت. حالا با این نگاه به بحث آموزش جغرافیا می‌پردازیم که موضوع نشست ماست.

بیا بیا ببینیم ببینیم همه این معلمانی که از آنها صحبت می‌کنیم آیا همه واقعاً معلم‌اند؟ من تصور نمی‌کنم که اینها معلم باشند. اغلب اینها کارمندان آموزشی هستند که حالا دست بر قضا وظیفه آنها این است که بروند در یک چهار دیواری و مطالبی را به‌عنوان درس جغرافیا به دانش‌آموزان منتقل کنند. معلم جغرافی ویژگی‌های تعریف شده‌ای دارد. آن کسانی که دوره تربیت معلم را گذرانده‌اند می‌توانیم به آنها بگوییم معلم حرفه‌ای هستند. بقیه ممکن است این ویژگی را نداشته باشند به دلیل این که تقصیری هم ندارند، کسی به آنها چیزی یاد نداده که بخواهند آن را به دیگران منتقل کنند. وقتی چیزی فراهم نشده است، از دیگران چه انتظاری می‌توانیم داشته باشیم. به همین دلیل من فکر می‌کنم اگر بخواهیم خیلی امیدوارانه به قضیه نگاه کنیم، من متأسفانه مانند ایشان خوش‌بین و امیدوار نیستم. فکر می‌کنم در درجه اول، ما پیش از این که سراغ برنامه‌های درسی نو و پژوهش‌های جدید در درس جغرافیا باشیم باید به فکر معلمانمان باشیم و آنها را آماده کنیم، چون اگر آنها آماده باشند خیلی از کاستی‌ها را می‌توانند جبران بکنند و اگر آماده نباشند بهترین برنامه هم ممکن است موفقیتی در پی نداشته باشد.

من در مجله هم گفته بودم که باید آموزش‌هایی به معلمان بدهیم که در تدریس آنان و انتقال مفاهیم به دانش‌آموزان به آنان کمک کند، مانند همین اینترنت، یعنی یک شبکه آموزش راه‌بیندازیم. برای مثال در کشورهای پیشرفته، یکی از کانال‌های تلویزیونی در واقع دانش‌محیطی شهروندان را افزایش می‌دهد که این کمک می‌کند به مباحثی که در دوره‌های آموزشی در سطوح مختلف وجود دارد. در بحث اجرا هم به نظر من هم معلم و هم مدیران باید در برنامه‌ریزی‌ها و بحث اردوها به این نکته توجه داشته باشند که اینها به آموزش دانش‌آموزان خیلی کمک می‌کند و واقعاً آنان را به جغرافیا علاقه‌مند می‌سازد. خود من همیشه به دانشجویانم در سر کلاس می‌گویم که در دوره دکترا در حدود ده، دوازده سالی که ما آموزش دیدیم، مثلاً سی روز به مسافرت‌ها و بازدیدهای علمی می‌رفتیم و هر چه یاد می‌گرفتیم در این مسافرت‌ها یاد می‌گرفتیم، یعنی در کنار کتاب خواندن و حفظ کردن، سر کلاس یک عکسی را می‌دادند و می‌گفتند در آن چه چیزی می‌بینید. یعنی آموزش جغرافی با مشاهده و تحلیل و تفسیر. حالا ما به جنبه تحلیلی و کاربردی آن کار داریم نه به جنبه توصیفی کوه و دشت. واقعاً بیایند بگویند این کوهی که می‌بینید از جنبه‌های مختلف برای زندگی انسان و برای بحث محیط‌زیست و غیره چه منافع و چه آثاری دارد.

سومین بحثی که در این جا وجود دارد، برمی‌گردد به نگرش افراد جامعه و خانواده‌ها نسبت به رشته‌ای که فرزندان‌شان را برای ادامه تحصیل به آن سمت هدایت می‌کنند. بحث ما جایگاه قانونی رشته است. همیشه در کنفرانس‌ها با رئیس انجمن جغرافی دانان که اتفاقاً نماینده مجلس هم هستند، بحث می‌شد. به ایشان می‌گفتند شما در مجلس چه کار برای رشته جغرافیا کرده‌اید؟ فارغ‌التحصیلان جغرافیا کجا می‌روند؟ ایشان هم می‌گفتند ردیف‌های شغلی ایجاد شده و غیره و از این صحبت‌ها. پس نشان می‌دهد این جایگاه قانونی در واقع جایگاه خوب شناخته نشده است تا دانش‌آموزان بتوانند در کنار خانواده‌ها راه‌شان را انتخاب کنند، به‌ویژه این که امروزه بیشتر خانواده‌ها تک‌فرزندی یا دو فرزندگی هستند و نسبت به فرزندشان خیلی حساسیت دارند که در چه رشته‌ای ادامه تحصیل بدهد. شاید شما هم شنیده باشید که همیشه مدیر اسبق گروه جغرافیای دانشگاه تهران می‌گفتند من رشته پزشکی قبول شدم، اما از نیمه راه آمدم به رشته جغرافیا. چون به پزشکی علاقه نداشتم. بعضی وقت‌ها به نظرم می‌رسد که ادامه تحصیل فرزندان در بعضی از رشته‌ها با اجبار است. معمولاً هم آینده خوبی قابل تصور نیست. باید بگویم که امروزه جایگاه جغرافیا و ارزش آن کاملاً مشخص است و در همه چالش‌ها و منازعات یک جنبه مهم آنها بحث مکانی و بحث ژئواستراتژیک است. به عبارت دیگر، ریشه تمام درگیری‌ها و منازعات جهان بحث جغرافیایی است. در ضمن اگر بتوانیم با بعضی از مقالات این بحث‌ها را مشخص‌تر بیان کنیم، به نوعی می‌توان ارزش جایگاه جغرافیا را بهتر نشان دهد. به نظر من آموزش جغرافیا در آینده، با رفع مشکلات و کاستی‌هایی که در

آموزش جغرافیا وجود دارد باید به سمت مناسب خودش رهنمون شود. به‌طور مشخص آینده جغرافیا در هر کشوری باید به سمت مسائل و چالش‌های زیست‌محیطی مکانی و جغرافیایی هدایت شود.

چوبینه: آدم وقتی یک چیزی را می‌شنود با خودش می‌گوید که بپذیرم یا نپذیرم. گاهی یک مطلب مهم یا اساسی باعث می‌شود که آدم هر حرفی را به راحتی نتواند بپذیرد. همه ما که الآن اینجا حضور داریم بدون تعصب، قریب به اتفاق می‌گوییم که جغرافیا دانش باارزشی است. یک استاد جغرافیا در دانشگاه نشان دهید که فرزندش را به تحصیل در رشته جغرافیا تشویق کرده باشد؛ نداریم. از تهل و با درک عمیق قلبی، بچه‌های خود را به این رشته نمی‌فرستیم.

دکتر شایان: ما مانع‌شان نشدیم، ولی رشته‌هایشان و تأثیر گروه‌های هم‌سن و سال و وضعیت جامعه روی آنها تأثیر زیادی می‌گذارد.

چوبینه: هیچ‌یک نیست! آقای دکتر، به ما نگاه می‌کنند، نمی‌روند دنبال این رشته.

شایان: شما به خاطر مسائل مادی می‌فرمایید.

چوبینه: بخش عمده آن همین است وقتی که می‌بینند پدرانشان در بالاترین سطح علمی در یک رشته به لحاظ اجتماعی جایگاه مطلوبی ندارند.

شایان: از لحاظ اجتماعی نه، ولی از لحاظ مادی شاید موفقیت نداشته باشیم.

چوبینه: منظورم از موفقیت مادی و اجتماعی دقیقاً همین است. دو دو تا چهار تا می‌کنند و نمی‌روند سراغ این رشته. اگر اجازه بدهید یک سؤال از خانم دکتر نقاشیان بپرسم؟

خانم دکتر، فکر می‌کنید چه کاری می‌شود کرد که آموزش جغرافیا از این که هست بهتر شود، آن هم با این بحث‌هایی که مطرح کردیم، یعنی در علم جدید و برنامه‌های جدید، محفوظات را بگذاریم کنار و برویم به سراغ تولید دانش جغرافیا، با این وضع و براساس واقعیت‌هایی که شما با آن آشنا هستید. شما سلامتی‌تان را در راه آموزش جغرافیا گذاشتید، هیچ‌کس صاحب صلاحیت‌تر از شما برای این اظهار نظر نیست. چه راهکارهایی را برای بهبود آموزش جغرافیا پیشنهاد می‌کنید؟

خانم نقاشیان: جناب آقای دکتر شایان صحبتی کردند در مورد نقش فرهنگ و جامعه در این مسئله. من فکر می‌کنم هیچ‌کس به اندازه خود شما نقش ندارد. دفتر برنامه‌ریزی مهم‌ترین مرجع است که من می‌توانم به آن مراجعه کنم. من در همین جا رفتارهای نابهنجاری دیدم. یک اتاق کوچک داشتیم، نه تنها مطالعه می‌کردم، گاهی گریه هم می‌کردم. چون به من تهمت‌هایی زده می‌شد. می‌گفتند نقاشیان از انگلیس آمده است و می‌خواهد برای بچه‌های ما لایایی بگوید، چون من انتقاد می‌کردم و می‌گفتم که این روش‌ها غلط است. کتاب دوم دبیرستان را خیلی زیر سؤال برده بودم. می‌گفتند این می‌خواهد برود در کلاس‌ها لایایی بگوید.

یادم می‌آید که آقای معاون وزیر آن موقع آقای دکتر عالمی از من پشتیبانی کردند و یک جمله قشنگی گفتند که: «بچه‌ها تا حالا یاد نگرفتند، شاید نقاشیان لالایی بگویند، بچه‌ها یک چیزهایی یاد بگیرند. مشکل اساسی خود ماییم. باندبازی‌هایمان یکی از مسائل مهم است. کتاب‌هایمان را هنوز یک گروه خاص می‌نویسند، هنوز معلم‌ها که با صلاحیت‌ترین افراد هستند، در نوشتن کتاب‌های جغرافیا نقش ندارند. هنوز آموزش ضمن خدمت‌مان باندبازی است. یک استاد را می‌برند تا در همه‌جا تدریس کند. مثل این که ایشان سرقتی دارد. همه حرف‌های تکراری و تکراری. در یک مورد معلم‌مان در دانشگاه می‌گفتند که ما هیچ چیز از این ضمن خدمت‌ها یاد نمی‌گیریم. اینها همه جای تأسف دارند. تا زمانی که این مسائل حل نشود و خود دفتر برنامه‌ریزی که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرجع برنامه‌ریزی است برای درس جغرافیا نقش نداشته باشد، چیزی حل نمی‌شود. از این‌جا باید همه چیز را گذاشت کنار و خیلی بی‌تعصب به مسئله نگاه کرد.

من گفتم آب را جدی بگیریم. یکی از اساتید که حاضر بود در آن جلسه حضور داشت، گفت: «اگر این طوری بخواهیم حرف بزنیم بچه‌ها می‌ترسند.» خوب، بعضی وقت‌ها باید بچه‌ها را بترسانیم. معلوم است که باید بچه‌ها را از ایدز بترسانیم، نه این که بچه برود ایدز بگیرد، بعد بگوییم حالا ایدز گرفتی چه کار باید بکنی. از الان باید در کتاب جغرافیا صحبت ایدز را بکنیم. از الان باید در کتاب جغرافیا صحبت کم‌آبی و ارزش آب را بکنیم. از الان باید در مورد مسائل اجتماعی با بچه‌ها صحبت کنیم. صرفه‌جویی باید از دوره دبستان شروع شود نه این که بگذاریم فاجعه اتفاق بیفتد، بعد راجع به آن صحبت کنیم. یکی این مسئله، یکی هم این که خیلی باید جدی باشیم. یعنی وقتی به مسئله‌ای می‌رسیم و تشخیص می‌دهیم درست است، باید روی آن پافشاری کنیم. به نظر من، این مهم‌ترین مسئله است.

چوبینه: آقای ملک عباسی، اگر نظری دارید بفرمایید.

ملک عباسی: در مورد راهکارها چه باید کرد؟ به نظر من هر علمی، هر حوزه معرفتی، هر نقدی یا هر دینی اگر نتواند مشکلی را حل کند یا مسئله‌ای را پاسخ دهد یا گشایشی پدید آورد، خودبه‌خود مضمحل خواهد شد. جغرافیا هم اگر نتواند این ویژگی را داشته باشد و یک جایی در زندگی بچه‌ها به درد بخورد خودبه‌خود اجباری می‌شود و هم از آن دلزده خواهند شد. برای مثال بحث جهت‌یابی و قبله‌یابی از روی ساعت را در جغرافیای سوم آوردیم. الان همان بچه‌هایی که یک زمانی به آن درس دادیم، می‌گویند خدا پدرتان را بیمارزد که هر جا رفتیم زود قبله را پیدا کردیم و مشکلی در این زمینه نداشتیم.

کتاب باید به هر حال از حالت محفوظاتی و تئوری خاص دربیاید. البته در حال حاضر کتاب‌های جغرافیایی خیلی بهتر شده‌اند. برای مثال همان بحث آب که ایشان مطرح کردند، به بچه‌ها یاد می‌دهد که شما همیشه دوم نیستید. شما پس فردا معاون سازمان آب یا وزیر می‌شوید و هر آنچه که یاد گرفتید آن‌جا باید به کار برید. حتی اگر به سمت

عملیاتی کردن و کاربردی کردن جغرافیای نرویم، حداقل باید یک‌سری پروژه‌های کوچک را در کتاب درسی تعریف کنیم. حساب کردن میانگین یکی از این پروژه‌هاست. مثلاً من به بچه‌ها آموزش می‌دهم که چگونه فاصله تابش را در تابستان و بهار و پاییز و زمستان اندازه‌گیری کنند. شاخص‌هایی در طول سال داریم. دانش‌آموز حس می‌کند که یک کار مهمی را انجام می‌دهد و اینها را یادداشت می‌کند و در طول سال اندازه می‌گیرد و متوجه می‌شود که در فلان فصل چرا این جوری می‌شود. حس می‌کنم بچه‌ها این روش را خیلی بیشتر می‌پسندند تا این که فقط به صورت تئوری یک سری چیزهایی را به آنها بگوییم. اگر این روش را به درون کتاب‌های درسی بکشانیم، یک سری پروژه‌های ساده و کوچک‌شدنی است و در مسائل اجتماعی و مسائل طبیعی و جغرافیایی نمونه‌های فراوان داریم. این کار ما را توانمند می‌کند و یک کارایی بالا به ما یاد می‌دهد. فکر می‌کنم اگر این کار را بکنیم، خیلی می‌توانیم به آینده این رشته امیدوار باشیم.

چوبینه: خانم دکتر، شما اگر بحثی دارید بفرمایید.

خانم صالحی: به نظر من هم کارهای عملی و پروژه‌های علمی باید در کتاب‌های جغرافیا بیشتر شود. ممکن است هدف نویسندگان کتاب انباشته‌شدن محفوظات نباشد، اما هنوز هم محفوظات ذهنی هدف است و جنبه‌های کاربردی خیلی در کتاب مطرح نیست. این شیوه حتماً باید عوض شود. همان‌طور که شما فرمودید معلم‌های ما باید عوض بشوند. باید در معلمان ما تغییر و تحول ایجاد شود. الان در دنیا به مدیریت تحول، بهبود سازمانی می‌گویند. این بهبود باید اجرا شود. تلاش‌هایی برای اجرای این روش صورت گرفته، ولی متأسفانه آن تحول سازمانی رخ نداده است. تا این تحول و دگرگونی سازمانی رخ ندهد، این شیوه اجرا نخواهد شد. همان‌طور که خانم دکتر نقاشیان گفتند یادم هست یک روز من یک فرمول آماری را می‌خواستم در کتاب بیآورم که همکاران گفتند این سخت است. بعدها من رفتم دیدم این فرمول در آمریکا در کتاب راهنمایی‌شان است، یعنی تا این حد ساده بود.

گاهی ما نظرات شخصی‌مان را اعمال می‌کنیم و این باعث می‌شود آن‌طور که باید و شاید روش‌های خوب و جدید را در کتابمان نیآوریم. الان واقعاً کتاب‌هایمان خیلی بهتر شده‌اند.

من فکر می‌کنم به نظر ایشان اگر در کتاب بیاید، معلم‌ها بلد نیستند و نمی‌توانند آن را اجرا کنند. من همیشه می‌گویم معلم‌ها مشکلشان بیشتر از دانش‌آموزان است. من از همه معلم‌ها عذرخواهی می‌کنم. آنها هستند که تغییر را سخت‌تر می‌پذیرند. بچه‌های ما راحت‌تر می‌پذیرند، چون بچه‌های ما در زمینه فناوری و رایانه خیلی جلوتر از معلم‌هایشان هستند. بنابراین آینده رشته ما به این بستگی دارد که: ۱. نگرش مردم نسبت به این رشته و نگرش جامعه عوض شود. دولت هم نقش دارد و برای آن که این نقش را عوض بکند باید با توجه به بهبود شرایط اقتصادی باعث شود که همه به سمت رشته‌های مهندسی و پزشکی

نروند. ۲. بهبود سازمانی در نظام آموزشی ما حتماً باید صورت بگیرد، به‌ویژه در رشته جغرافیا. چون همه ما نسبت به رشته جغرافیا تعصب داریم.

کاظمی: هر درسی همان‌طور که آقای دکتر فرمودند چند تا مهارت را می‌آموزد. یعنی وقتی دانش آموز یک درس را می‌گذراند، حداقل باید بدانی که چند تا مهارت را یاد گرفته است. مسلماً دانش آموز یادش نمی‌رود و همیشه می‌گوید که سال اول این را یاد گرفتم. سال دوم این را یاد گرفتم. برای مثال ممکن است یک سری مطالب اضافه‌تر باشد، ولی باید برویم به سمت مطالبی مانند جهت‌یابی، تعیین موقعیت و مواردی که خیلی راحت در شهرها و روستاها می‌توان نمونه‌های عینی آن را دید. مثلاً برای بحث آلودگی، شما خیلی راحت در زمستان می‌توانید دانش آموز را بالای یک تپه ببرید و به او بگویید که آلودگی تهران را از این جا ببین. پس خیلی راحت می‌توان آلودگی تهران را به دانش آموز نشان داد. پس باید برویم به سمت تعریف پدیده همراه با یک فعالیت کوچک که خیلی راحت قابل یادگیری است. یعنی طوری باشد که معلم‌ها همراه با فعالیت‌هایی که تعریف می‌کنند در واقع دانش‌آموزان را به نوعی جذب کنند.

مجله رشد جغرافیا هم می‌تواند در هر شماره روی یکی دو تا از این فعالیت‌ها و طرح‌ها تأکید کند. برای مثال ممکن است بعضی‌ها به خاطر یک سری مطالب خاص به این نشریه علاقه داشته باشند. بنابراین در هر شماره دنبال یک چیز جدیدند و در همان شماره و همان صفحه دنبال آن مطلب خاص می‌گردند. باید به این سمت و سو حرکت کنیم و در این مجله آن را نشان دهیم، فناوری‌های جدید خیلی به این امر کمک می‌کند. الان خیلی از تلفن‌های همراه می‌توانند وسیله آموزشی باشند. باید اینها را معرفی کنیم. دانش‌آموزی که تلفن همراهش را به مدرسه می‌آورد از او نخواهیم آن را خاموش بکنند، بلکه بگوییم امروز بیار و این نرم‌افزار را روی تلفن همراهت نصب کن. او را با این نرم‌افزارها آشنا کنید. نرم‌افزارهای اطلاعات جغرافیایی، جهت‌یابی و GPS، الان خیلی کمک می‌کنند. اگر دانش‌آموزان کار با نرم‌افزار GPS را بلد باشند، هر لحظه خیلی راحت می‌توانند جهت‌یابی کنند و مراکز خدماتی و غیره را پیدا کنند. اینها باعث می‌شوند که جایگاه جغرافیا خیلی مشخص‌تر باشد و در واقع در ذهن دانش‌آموزان بیشتر جا بیفتد و علاقه‌مندی‌شان را بیشتر کند.

پس باید برویم به سمت آموزش این موارد که خانم دکتر فرمودند و من هم در کتاب یا سایت‌های موجود آموزشی می‌بینم که خیلی اینها را ترویج می‌کنند. همین مجله نشنال جغرافی را اگر نگاه کنید می‌بینید که این مطالب در آن آموزش داده و ترویج می‌شود. چقدر مطالب برای کودکان دارد؛ از بازی‌های جغرافیایی تا مواردی از این قبیل که هر شماره و هر ماه چاپ می‌کند و مشخص است که خواننده علاقه‌مند زیاد دارد که مرتب آنها را چاپ می‌کند. ما فقط نشنال جغرافی را می‌بینیم در صورتی که اطلاعات گردشگری در بازی‌های

کودکان و غیره به‌وفور دیده می‌شوند. باید برویم به این سمت و سو و مجله بتواند یک یا دو تا صفحه از هر شماره را به این آموزش‌ها و فراگیری این مهارت‌ها اختصاص دهد.

چوبینه: از همه تشکر می‌کنم. آقای دکتر شایان، نظری دارید بفرمایید تا مطالب را جمع‌بندی بکنیم. جلسه پرباری بود. از همه دعوت می‌کنم تا در جشنی که برای صدمین شماره مجله در نظر گرفته‌ایم شرکت کنند. البته زمانش مشخص نشده است و در فرصت‌های بعدی اعلام خواهد شد. آقای دکتر، لطفاً جمع‌بندی بفرمایید.

شایان: به‌نظر می‌رسد که ما در جبهه‌های مختلف باید بجنگیم. هنوز به مقصد نرسیده و پیروز نشده‌ایم. از محتوای صحبت‌های دوستان برمی‌آید که نیاز به زحمت بیشتر و مجاهدت بیشتری است. شاید همه ما اتفاق نظر داشته باشیم که جغرافیا یک موضوع علمی دشوار است، علی‌رغم ظاهرش که به نظر آدم‌های غیرمتخصص ساده می‌آید و فکر می‌کنند جغرافیا درس آسانی است. درس خیلی سختی است. اگر بخوایم آن جغرافی دان واقعی که تعریف کرده‌اند از ما و از این بچه‌ها دریابید، خیلی باید کوشش کنیم و باید زیربنای علمی محکمی داشته باشیم تا بتوانیم به آن چیزی که می‌خواهیم برسیم.

در دفتر خاطرات اینشتین (انگلیسی آن را می‌خوانم و بعد برای دوستان تعریف می‌کردم، تعجب کردند) نوشته بود که: «من اول می‌خواستم جغرافیا بخوانم، اما آن را رشته‌ای بسیار دشوار یافتم. بنابراین رفتم فیزیک خواندم!» یعنی آن آقا هم فهمیده بود که جغرافیا چقدر سخت است. واقعاً ما خودمان می‌بینیم اگر بخوایم استدلال جغرافیایی بکنیم و آن جغرافیای واقعی را بخوایم داشته باشیم، سال‌ها باید بخوانیم و یاد بگیریم و بنویسیم. من خودم اعتراف می‌کنم (و این را در مجله هم بنویسید) و هنوز هم فکر می‌کنم اگر بیست سال دیگر باز هم بخوانم و بخوانم و هنوز جادارم تا به یک علاقه‌مند به ژئومورفولوژی تبدیل شوم، نه در کل جغرافیا؛ تازه علاقه‌مند به آن شوم نه اینکه متخصص آن شوم.

این است که این رشته دشوار را نمی‌توان در آموزش عمومی که همان ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان است به دانش‌آموز نشان داد، بلکه فقط می‌توان کلیاتی از آن را بیان کرد، مانند استدلال جغرافیایی، موقع‌شناسی جغرافیایی و بیان کردن این که پدیده‌های جغرافیایی در زندگی ما چه تأثیری می‌گذارند و ما به‌عنوان انسان روی آنها چه تغییراتی می‌توانیم ایجاد کنیم. به‌طور مختصر می‌توانیم تادوره عمومی بگوییم. بعد دوره دانشگاه‌ها شروع می‌شود. وظیفه هیچ یک از ما در آموزش عمومی این نبود که علاقه‌مند به جغرافی یا متخصص جغرافیا تربیت کنیم و بدهیم دست دانشگاه. حتی تربیت علاقه‌مند به آن هم وظیفه ما نبوده است. ما می‌خواستیم ببینیم که در جهان کنونی در کجای آن به‌سر می‌بریم نه این که او علاقه‌مند کنیم که برود جغرافیا بخواند. آموزش عمومی این است. بعد از این مرحله تازه می‌روند آنجا و علاقه‌مندی شوند.

چیزهایی داخل کتاب‌ها باشد که مربوط به بخش محتوای برنامه‌درسی است) اضافه کنیم.

فضا و امکانات را درست کنیم. اگر لازم است اتاق جغرافی درست کنیم. اگر بازدید علمی و میدانی لازم است به گونه‌ای داخل برنامه‌ها بگنجانیم که بدون آن، درس و آموزش جغرافیا ناقص به نظر برسد. در زمینه دانش آموز هم سعی شود آن مسئله مادی‌گرایی را قدری کنار بزنیم و خانواده‌ها را به این راه بکشانیم.

یک گرفتاری مهم که در آموزش جغرافیا داریم و سایر موارد را هم تحت تأثیر قرار داده است و بعضی از دوستان هم به آن اشاره کردند بعضی هم از کنار آن گذشتند این است که جغرافیا متأسفانه یا خوشبختانه در رشته علوم انسانی قرار گرفته است و خود ما از کیفیت دانش‌آموزانی که علوم انسانی را انتخاب می‌کنند زیاد راضی نبودیم. آن جغرافیای دشوار را که اینشتین را فراری داده کسی که علوم انسانی خوانده است نمی‌تواند یاد بگیرد. اگر جغرافی دان می‌خواهید باید از سایر رشته‌ها آدم پتانسیل دار بیاوریم تا جغرافی بخواند. آنهایی هم که می‌آیند دانشگاه و خدمت خانم صالحی می‌رسند و عجز و ناله می‌کنند، همه فارغ‌التحصیلان علوم انسانی هستند. یک فکری باید کرد که چه کسانی بیایند به دانشگاه و جغرافیا بخوانند. فارغ‌التحصیل‌های علوم انسانی نمی‌توانند جغرافیای به این سختی را بخوانند و یاد بگیرند. آقای دکتر چوبینه هم در صحبت‌هایشان به این مطلب اشاره کردند و سؤال کردند که: آینده آموزش جغرافیا را در ایران چگونه می‌بینید؟ متأسفم که باید بگویم بد می‌بینم. **با آن بلاهایی که بر سر برنامه درسی و کلیت جغرافیا در آموزش عالی آمده، آینده جغرافیا در دانشگاه‌ها از این هم که هست بدتر خواهد شد.** وقتی جغرافیا را از وحدت و انسجام اولیه خودش خارج می‌کنیم نباید انتظار دیگری داشته باشیم. حتی کشورهای پیشرفته مثل انگلیس، آمریکا، کانادا، فرانسه و کشورهای اروپایی هنوز عنوان رشته کارشناسی‌شان جغرافیاست. ما آن را تبدیل کردیم به رشته‌های ریز و تخصصی؛ مانند سنجش از راه دور، جغرافیا و برنامه‌ریزی درسی، ژئومورفولوژی؛ دوره لیسانس ژئومورفولوژی. کسی که جغرافیا نخوانده است چطور می‌تواند لیسانس ژئومورفولوژی بگیرد، کار توگرافی بخواند، جغرافیای سیاسی بخواند.

آنها هنوز دارند جغرافیای منسجم و استدلالی و سختی را که آن آقا (اینشتین) فراری داد تدریس می‌کنند، آن وقت ما آن قدر این رشته برای خودمان سخت شده که آن را تکه‌تکه قیچی کردیم و هر تکه را داریم می‌دهیم به یک گروهی؛ تو برو کار توگرافی بخوان، تو برو ژئومورفولوژی بخوان، تو برو اقلیم‌شناسی بخوان. لیسانس سنجش از راه دور درست کردند که دانشجو می‌پذیرد، در صورتی که تاکنون کارشناسی ارشد بود. منظورم این است که خرد کردن این رشته‌ها و این کارها از نظر من به عنوان یک محصل جغرافیا کار غلطی است. هنوز هم باید جغرافیا می‌خواندیم مثل آنهایی که جغرافیا می‌خوانند و بعد در دوره کارشناسی ارشد و دکترا آنها را تکه‌تکه می‌کردیم و به شکل تخصصی درمی‌آوردیم.

در سایر چیزها مثل معلم، برنامه‌ریزی درسی، فضای آموزشی و دانش آموز نیز هم چنان که آقای دکتر اشاره کردند باز هم احتیاج به مجاهدت داریم و باید برنامه‌هایمان را دنبال کنیم و سعی کنیم معلم خوب پرورش دهیم. دوباره برنامه‌ریزی جدید بکنیم و بنویسیم و همه حرف‌هایی را که دوستان از نظر محتوا به آنها اشاره کردند (چه



حسین حاتمی نژاد
دکترای جغرافیا و
برنامه‌ریزی شهری
دانشگاه محل تحصیل:
شهید بهشتی
دانشگاه محل کار:
تهران
نمونه‌ای از آثار: ۱۴
کتاب و ۲۰۰ مقاله



پروانه خانیا
کارشناسی ارشد
دانشگاه محل
تحصیل: اصفهان
دانشگاه محل کار:
آموزش و پرورش
نمونه‌ای از آثار:
مقالات متعدد



سید یعقوب آل شفیعی
کارشناسی ارشد
دانشگاه محل تحصیل:
آزاد اسلامی رشت
دانشگاه محل کار:
آموزش و پرورش
نمونه‌ای از آثار: مقالات
متعدد



فرج‌اله محمودی
دکترای ژئومورفولوژی
دانشگاه محل تحصیل:
فرانسه
دانشگاه محل کار: تهران
نمونه‌ای از آثار:
کتاب و مقالات متعدد
ژئومورفولوژی